

سیر تطور تقابل‌ها با انگاره رجعت تا پایان عصر غیبت صغری:

پژوهشی تاریخی-حدیثی

زینب آقاگلی‌زاده^۱

حسن نقی‌زاده^۲

سید محمدهادی گرامی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰، صفحه ۹۱ تا ۱۲۰ (مقاله پژوهشی)

چکیده

انگاره شیعی «رجعت» از سده نخست با تفاسیر رقیب و تقابل‌هایی روبرو بود. این پژوهش با رویکرد تاریخ انگاره و تحلیل متون تا پایان غیبت صغرا، سیر تطور این تقابل‌ها را می‌کاود. یافته‌ها نشان می‌دهد تقابل‌ها از نقد باور غالبانه سبئیه به رجعت علی (ع) و ضرورت تقیه اصحاب خاص در طرح «دابة الارض» در سده نخست آغاز شد. سده دوم، افزون بر کوشش صادقین (ع) برای ارائه مبانی قرآنی و شکل‌گیری هویت شیعی پیرامون رجعت، شاهد تشدید تقابل‌ها (هجمه‌های رجال اهل سنت، انکار زیدیه و اباضیه، مناظرات کلامی) و نقش‌آفرینی اصحاب خاص بود. سده سوم و دوره غیبت صغرا، دوره تدوین آثار دفاعی امامیه (فضل بن شاذان)، اوج‌گیری تقابل‌های نظام‌مند (تکفیر اهل سنت، ردّ زیدیه، جدال با معتزله) و همزمان تثبیت تفسیری (تفسیر قمی) و بازسازی (هدایه الکبری) انگاره بود. این پژوهش با تمرکز بر روند تاریخی تقابل‌ها، نقش آن‌ها را در پالایش و تثبیت رجعت در مکتب امامیه آشکار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: رجعت، تقابل‌های کلامی، تاریخ انگاره، غلات، اهل سنت، معتزله، تقیه، دابة الارض.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول): hozormahdy@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد: naghizadeh@um.ac.ir

۳. استادیار پژوهشکده مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی: m.h.gerami@ihcs.as.ir

۱. درآمد

انگاره «رجعت»، به مثابه یکی از آموزه‌های ویژه و در عین حال پر مناقشه در الهیات شیعی، از همان سده‌های نخستین اسلامی، با تفاسیر گوناگون و تقابل‌های جدی روبرو بوده است. این آموزه، که مفهوم محوری این پژوهش را تشکیل می‌دهد، در لغت به معنای بازگشت است، اما در اصطلاح کلامی تثبیت‌شده شیعه امامیه، عمدتاً به بازگشت گروهی خاص از اموات – مؤمنان محض و کافران محض – به همین دنیا، با همین بدن عنصری، پیش از وقوع قیامت کبری و در آستانه یا همزمان با قیام حضرت مهدی (عج) اشاره دارد. هدف از این بازگشت، تحقق کامل وعده‌های الهی، غلبه نهایی حق بر باطل و اجرای بخشی از پاداش و کیفر دنیوی برای این دو گروه ممتاز است (مفید، ۱۴۱۴ق، ۷۸؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱۳۵/۳).

ماهیت آخرالزمانی رجعت، پیوند آن با مسئله امامت و غیبت، و همچنین تفاوت بنیادینش با دیدگاه غالب اهل سنت و سایر فرق اسلامی، همواره آن را به بستری برای چالش‌های کلامی، حدیثی و حتی سیاسی بدل ساخته است. در طول تاریخ و در میان فرقه‌های مختلف نیز، چنانکه در این پژوهش نشان داده خواهد شد، تفاسیر دیگری از رجعت، از جمله بازگشت از غیبت (در مورد رهبران فرقه‌ای)، بازگشت دولت و حاکمیت، یا حتی معانی غالیانه نزدیک به تناسخ ارائه شده که همگی با معنای اصطلاحی مورد نظر امامیه تفاوت دارند. از این رو، فهم دقیق ماهیت و جایگاه این آموزه و تمرکز این مقاله بر تقابل‌ها با همین معنای اصطلاحی و تفاسیر رقیب آن در سه قرن نخست، مستلزم درک تاریخی چگونگی رویارویی با آن و سیر تحول گفتمان‌های مؤید و مخالف در بستر تاریخ اندیشه اسلامی است.

۲. طرح مسئله

باوجود اهمیت کلیدی شناخت تقابل‌ها با رجعت برای فهم دقیق تطور این آموزه، و علی‌رغم وجود پژوهش‌های متعدد و ارزشمند در این حوزه، بررسی تاریخی و جریان‌شناختی خودِ تقابل‌ها با این انگاره و نقش این مواجهات در تبیین و تثبیت آن در مکتب امامیه تا پایان عصر غیبت صغری (۳۲۹ق)، کمتر مورد توجه نظام‌مند قرار گرفته است. غالب آثار پیشین بیشتر بر اثبات اصل رجعت، بررسی ابعاد کلامی آن در دوره‌های متأخر، تحلیل سندی، یا ارائه مروری کلی و دانشنامه‌ای متمرکز بوده‌اند و از تحلیل متمرکز بر سیر تطور تاریخی این تقابل‌ها و نقش افراد، جریان‌های فکری (غلات، کیسانیه، زیدیه، معتزله، اهل سنت، اباضیه) و بسترهای تاریخی (مانند بوم کوفه و قم، فضای تقیه) در شکل‌دهی به آن‌ها غفلت ورزیده‌اند.

برای نمونه، آثاری با رویکرد دانشنامه‌ای مانند مقاله «رجعت» اتان کلبِرگ در *دائرةالمعارف* اسلام، (۱۹۹۵م)، هرچند مروری بر معانی مختلف رجعت در تفکر شیعی، ریشه‌های تاریخی آن در فرق اولیه (چون سبائیه و کیسانیه)، و برخی واکنش‌های مخالفان (مانند اتهام اهل سنت یا ریشه‌یابی در یهودیت) ارائه می‌دهند، اما به دلیل ماهیت دانشنامه‌ای، از تحلیل عمیق و متمرکز بر سیر تطور خودِ تقابل‌ها و استدلال‌های طرفین در سه قرن نخست غفلت می‌ورزند. کلبِرگ، ضمن اشاره به پایبندی علمای شیعه به این آموزه و دفاعیات آنان در دوره‌هایی چون آل بویه، مشخص نمی‌کند که پیش از آن و در دوره تکوین این انگاره، کدام افراد یا جریان‌های فکری مشخص در امامیه، در پاسخ به چه تقابل‌های معینی، این آموزه را بسط و تثبیت کرده‌اند. ادعای او مبنی بر تقلیل یافتن این مفهوم در دوره‌های متأخر به دلیل انتقاداتی چون دیدگاه محمدجواد مغنیه نیز، به پیچیدگی‌های تاریخی و عمق این باور در قرون اولیه و نقش محوری آن در هویت‌سازی شیعه امامی در برابر مخالفان، کمتر توجه دارد.

در ادامه، پژوهشگرانی چون محمدعلی امیرمعزی در مقاله «*RAJ'A*» *دائرةالمعارف ایرانیکا*، (۲۰۰۵م)، ضمن ارائه طیف وسیعی از تفاسیر رجعت (از معانی روحانی و تناسخ‌گونه منتسب به غلات تا بازگشت جسمانی آخرالزمانی و حتی معنای سیاسی آن در دوره آل بویه)، و اشاره به ریشه‌های احتمالی و تقابل‌های کلی با این انگاره، کمتر به روند تاریخی دقیق و مستند شکل‌گیری و پاسخ به این تقابل‌ها در سه قرن نخست هجری پرداخته‌اند. پیش‌فرض‌هایی چون همسانی آموزه‌های غلات با تعالیم باطنی ائمه (ع) و تقیه ایشان در لعن غلات، بر تحلیل ایشان سایه افکنده و از بررسی چگونگی پالایش و تثبیت انگاره رجعت امامی در دل همین مواجعات گفتمانی و جدال با تفاسیر رقیب، به‌ویژه در دوره تکوین، بازمانده است.

مقاله کالین ترنر با عنوان «*The "Tradition of Mufaḍḍal" and the Doctrine of the*

«*Raj'a*» (۲۰۰۶م) نیز، هرچند به ارتباط رجعت با مهدویت و نقش حدیث مفضل و جریان‌های غالی در این آموزه می‌پردازد و حتی مدعی است که آموزه عمومی رجعت، اصلاتی در تشیع نداشته و توسط غلات در قرن دوم وارد شده، اما تمرکز اصلی آن بر حدیث مفضل و دوره‌های متأخرتر (مانند صفویه) است. این رویکرد، از تحلیل جامع مجموعه تقابل‌های متنوعی که انگاره رجعت در سه قرن نخست با آن مواجه بوده (فراتر از اتهام غلو) و چگونگی پاسخگویی جریان اصلی امامیه به این چالش‌ها برای تثبیت دیدگاه خود، فاصله دارد و نقش بوم‌های فکری مختلف (چون کوفه و قم) و کنشگران متعدد در این فرآیند را کمتر مورد توجه قرار داده است.

پایان‌نامه آمه اینلوز با عنوان «Authentication of Hadith on the Raj'ah» (۲۰۰۹م)، اگرچه تلاشی برای بررسی سندی احادیث رجعت (عمدتاً با تکیه بر بحارالانوار) و شناسایی تعالیم واقعی ائمه (ع) در این زمینه است و به تأثیر عوامل سیاسی و اجتماعی و انتقادات وارده به برخی مضامین روایات اشاره می‌کند، اما فاقد رویکرد تاریخ انگاره‌ای و تحلیل جریان‌شناختی و محتوایی مجموعه گزارش‌های ناظر بر تقابل‌ها با رجعت و پاسخ‌های ارائه شده به آن‌ها در سه قرن نخست است. تمرکز بر اعتبار سندی، هرچند مهم است، اما برای فهم سیر تاریخی یک انگاره در بستر چالش‌ها و گفتگوهای فکری، کافی نیست.

حتی آثاری که در داخل کشور به این موضوع پرداخته‌اند، مانند مقاله «رجعت» احمد پاکتچی در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی* (۱۳۹۸ش)، با وجود ارائه مروری کلی بر آموزه رجعت از دوران متقدم تا معاصر و اشاره به قائلین اولیه و شکل‌گیری اندیشه در سده دوم، به دلیل ماهیت دانشنامه‌ای، بررسی آن به ناچار اجمالی بوده و امکان پرداختن به جزئیات و ظرایف تاریخی و جریان‌شناختی خودِ تقابل‌ها را نداشته است. اگرچه پاکتچی به درستی به شناخته شدن اندیشه رجعت در آغاز سده دوم و سپس تثبیت آن در قرن چهارم اشاره می‌کند، اما فرایند دقیق این تحول در بستر مواجهه با دیدگاه‌های رقیب و نقش کششگران مختلف در پاسخ به این تقابل‌ها در طول سه قرن نخست، به تفصیل کاویده نشده است. همچنین، تحلیل وی از عدم رواج رجعت میان مشاهیر اصحاب امام صادق (ع) یا نقش مکتب قم در این زمینه، نیازمند بررسی دقیق‌تری در پرتو گزارش‌های تاریخی و حدیثی ناظر بر این تقابل‌هاست.

در نهایت، مقاله «تاریخ‌گذاری روایات رجعت» سعید شفیعی (۱۴۰۰ش)، هرچند در بررسی تاریخی روایات رجعت از طریق اقوال رجالی و تعیین حلقه مشترک راویان مؤثر ارزشمند است، اما از تحلیل متنی خود گزارش‌ها و به‌ویژه جریان‌شناسی فکری و سیاسی تقابل‌ها با این انگاره و چگونگی پاسخ به آن‌ها در بستر تاریخی غفلت ورزیده است؛ خلأیی که پژوهش حاضر با تمرکز بر همین تحلیل متنی و جریان‌شناختی در پی پر کردن آن است.

بنابراین، با وجود اهمیت پژوهش‌های پیشین، خلأ یک بررسی تاریخی منسجم که مشخصاً به ردیابی و تحلیل سیر تطور خودِ تقابل‌ها با انگاره رجعت در طول سه قرن نخست هجری (تا پایان غیبت صغری) بپردازد و نقش افراد، جریان‌های فکری (غلات، کیسانیه، زیدیه، معتزله، اهل سنت، اباضیه) و بسترهای تاریخی (مانند بوم کوفه و قم، فضای تقیه) را در شکل‌دهی به این تقابل‌ها و پاسخ‌های امامیه به آن‌ها بررسی کند، به‌وضوح احساس می‌شود. این پژوهش، با تمرکز بر تحلیل متنی

و تاریخی گزارش‌های ناظر بر این مواجهات، در صدد پاسخگویی به این نیاز و ارائه تصویری دقیق‌تر از چگونگی پالایش و تثبیت این آموزه در مکتب امامیه است.

از این رو، پژوهش حاضر باهدف پر کردن این شکاف، در صدد پاسخگویی به این پرسش‌های محوری است: نخستین تقابل‌ها با انگاره رجعت در قرن اول هجری چه ماهیتی داشت و از سوی چه کسانی مطرح می‌شد؟ در قرن دوم، هم‌زمان با تبیین استدلالی رجعت توسط امامین صادقین (ع)، چه اشکال جدیدی از تقابل پدیدار گشت و اصحاب ائمه و جریان‌های فکری مختلف چه نقشی در این مواجهات ایفا کردند؟ در قرن سوم و عصر غیبت صغری، تقابل‌های گفتمانی چگونه نظام‌مندتر شد و چه تأثیری بر فرآیند تدوین و تثبیت این آموزه در مکتب امامیه گذاشت؟ این مقاله با بررسی این پرسش‌ها، به ترسیم سیر تحول تقابل‌ها با رجعت در سه قرن نخست تا انتهای غیبت صغری خواهد پرداخت.

روش تحقیق اتخاذ شده در این مقاله، «تاریخ انگاره» است. این روش بر این اصل استوار است که مفاهیم و انگاره‌های فکری، پدیده‌هایی تاریخی هستند که معنا و کارکردشان در بستر زمان و در تعامل با زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و گفتمانی تکوین یافته و تطور می‌یابد. لذا، این پژوهش به جای بررسی مجرد و کلامی تقابل‌ها، بر «فرآیند تاریخی شکل‌گیری و تحول این تقابل‌ها» تمرکز کرده است. (گرامی، ۱۳۹۶ ش، ۱۸). در این راستا، با تحلیل تاریخی-انتقادی متون کلیدی (حدیثی، تفسیری، کلامی، رجال و فرقه‌نگاری) از قرن اول تا پایان غیبت صغری و با بررسی هم‌زمانی و در زمانی، گزارش‌های ناظر بر تقابل با رجعت شناسایی شده، زمینه‌ها و انگیزه‌های آن‌ها تحلیل گردیده و با استفاده از ابزارهای نقد تاریخی (تحلیل اسناد، جریان‌شناسی فکری و سیاسی) (گرامی، ۱۳۹۶ ش، ۹۶، ۱۰۷-۱۱۹)، تلاش می‌شود تا تصویری منسجم از چگونگی مواجهه با این آموزه در بستر تاریخی آن ارائه شود.

۳. قرن نخست هجری: شکل‌گیری انگاره رجعت و آغاز تقابل‌ها

قرن نخست هجری، دوره شکل‌گیری اولیه آموزه مناقشه‌برانگیز «رجعت» و آغاز تقابل‌های گفتمانی پیرامون آن بود. این بخش با بررسی گزارش‌های فریقین، به واکاوی نخستین لایه‌های معنایی رجعت می‌پردازد: از ایده بازگشت شخصیت‌های محوری (مانند انکار رحلت پیامبر (ص) یا باور غالیانه سبئیه به رجعت علی (ع)) تا نقد این باورها (مانند نقد ابن عباس)، تفسیر باطنی رجعت علوی در قالب «دابه الارض» توسط اصحاب خاص در بستر تقيه و انکار صریح آن توسط مخالفان (خوارج

و برخی تابعین). تمرکز این دوره عمدتاً بر بازگشت یک شخص بود و از ابتدا با چالش‌های تفسیری و سیاسی روبرو شد.

۳-۱. بازگشت پیامبر (ص) موضع شگفت‌انگیز عمر و سیالیت واژگانی

شاید یکی از نخستین نمودهای ایده بازگشت رهبر دینی، موضع عمر بن خطاب در قبال رحلت پیامبر اکرم (ص) باشد. منابع متعدد اهل سنت با طرق فراوان (طبری، ۱۴۰۳ق، ۴۴۲/۲، ابن سعد، بی تا، ۲۰۴/۲، ۲۶۶-۲۶۸؛ احمد بن حنبل، بی تا، ۱۹۶/۳ و...)، انکار موقت رحلت توسط عمر، تهدید متشکرکنندگان خبر وفات و استناد او به غیبت حضرت موسی (ع) برای اثبات بازگشت پیامبر (ص) پس از مدتی غیبت (با کاربرد واژگانی چون «لیرجعن رسول» و «لیبعثنه») را ثبت کرده‌اند. فارغ از تحلیل‌های بعدی درباره انگیزه‌های سیاسی این موضع‌گیری (چنانکه شیخ مفید آن را با هدف انحراف و همسو با غلات محمدیه می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق ج، ۲۴۰))، نفس این واقعه و کاربرد واژگان «رجعت» و «بعث» در این سیاق، نشان می‌دهد که اولاً، ایده بازگشت رهبر پس از فقدان ظاهری در صدر اسلام امری قابل طرح بوده و ثانیاً، این واژگان هنوز بار معنایی دقیق و تثبیت‌شده فرقه‌ای (به معنای رجعت مصطلح شیعی یا بعث روز قیامت) را نیافته بودند و می‌توانستند به معنای عام‌تری از بازگشت به کار روند. اهمیت ویژه این گزارش، وقوع آن در دل گفتمانی (اهل سنت) است که بعدها به یکی از سرسخت‌ترین مخالفان آموزه رجعت شیعی بدل شد و این تناقض اولیه، خود بستری برای مجادلات کلامی آینده فراهم کرد.

۳-۲. دابۀ الارض؛ تفسیر باطنی رجعت علوی در بستر تقیه کوفه

در کنار باورهای کلی به بازگشت، قرن نخست شاهد شکل‌گیری تفسیری خاص و باطنی از رجعت شخص امیرالمؤمنین علی (ع) در میان اصحاب نزدیک ایشان، به‌ویژه در بستر پرتنش کوفه بود. این تفسیر، انگاره رجعت علوی را با مفهوم پررمز و راز قرآنی «دابۀ الارض» (موجود جنبیده‌ای که در آستانه قیامت از زمین خارج می‌شود و با مردم سخن می‌گوید - نمل/۸۲)^۱ پیوند می‌زد. شواهد حاکی از آن است که طرح اولیه این تطبیق، هرچند به صورت ضمنی و محتاطانه، ریشه در کلام خود حضرت علی (ع) در زمان حیاتشان داشته است. در گزارش مهم کتاب سلیم بن قیس، امام (ع) در پاسخ به پرسش مصرانه ابوطیفیل درباره دابۀ الارض، با ذکر اوصافی چون «زِرُّ الْأَرْضِ» (محور و اساس زمین)، «صدیق هذه الامّة و فاروقها و ذو قرنیها»، به گونه‌ای سخن می‌گویند که مصداق آن را خود ایشان معرفی می‌کند. (هلالی، ۱۴۰۵ق، ۵۶۱/۲-۵۶۳) این نگاه، رجعت علی (ع) را نه یک بازگشت

۱. وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ...

زودهنگام، بلکه رخدادی آخرالزمانی و متصل به وقایع آستانه قیامت (با توجه به سیاق آیه دابۀ الارض) برای تمیز نهایی حق و باطل تفسیر می‌کرد.

با این حال، بیان این تطبیق [دابۀ الارض بر امام علی (ع)]، حتی در زمان حیات امام (ع) و به‌ویژه پس از شهادت ایشان و در دوران حاکمیت بنی‌امیه که با هرگونه فضیلت‌تراشی برای علی (ع) مخالف بودند، با چالش‌های جدی و ضرورت رعایت تقیه روبرو بود. یکی از دلایل اصلی این حساسیت، علاوه بر پیامدهای سیاسی، خطر اتهام غلو بود. مفهوم «دابۀ الارض» در قرآن خود دارای ابهام است و در برخی تفاسیر اهل سنت یا باورهای عامیانه، به موجودی عجیب، خارق‌العاده و گاه حیوانی‌شکل اشاره داشت. (طبری، ۱۴۱۵ق، ۲۰/۱۲؛ ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ۹/۲۹۳۲) تطبیق چنین موجودی بر شخصیت والای امیرالمؤمنین (ع) می‌توانست به سادگی دستاویزی برای مخالفان جهت متهم کردن شیعیان به غلو، انحراف و حتی کفر باشد. لذا، اصحاب خاص در بیان این تطبیق بسیار محتاط بودند.

نمودهای این تقیه در گزارش‌های متعددی که عمدتاً به دوران حیات امام علی (ع) بازمی‌گردند، دیده می‌شود:

تفسیر نمادین و غیرمستقیم: عمار یاسر، به جای بیان لفظی، با اشاره‌ای هوشمندانه به امام علی (ع) هنگام صرف غذا، مصداق دابۀ الارض را به سائل معرفی می‌کند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۱/۲). (شایان ذکر است که در سند این گزارش، نام مفضل بن عمر که بعدها به غلو و ارتباط با خطابه متهم شد، به چشم می‌خورد (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ۸۷؛ طوسی، ۱۴۰۹ق، ۲/۶۱۴))

عدم شیوع و واکنش منفی: خشم یاران امام (ع) نسبت به طرح علنی این موضوع توسط عبدالله بن وهب خارجی - (که طبق گزارش، این مطلب را از عمار یاسر شنیده بود) - و «کذاب» خواندن او (حلی، ۱۴۲۱ق، ۴۷۹)، نشان می‌دهد که این تطبیق، احتمالاً سرّی در میان خواص بوده و عمومیت نداشته یا دست کم طرح علنی آن می‌توانسته حساسیت‌برانگیز باشد.

مواضع تقیه‌آمیز خود امام (ع): برخورد محتاطانه امام علی (ع) با ابن وهب و عدم تکذیب یا تأیید صریح و مهم‌تر از آن، گزارش‌هایی (عمدتاً در منابع اهل سنت) که ایشان با ذکر اوصاف ظاهری و حیوانی برای دابه، این تطبیق را از خود نفی می‌کنند، (ابن ابی حاتم رازی، ۱۴۱۹ق، ۹/۲۹۲۴) به احتمال قوی ریشه در همین ضرورت تقیه در زمان خودشان و تلاش برای دفع اتهام غلو و جلوگیری از سوءاستفاده مخالفان دارد.

بنابراین، قرن اول شاهد شکل‌گیری تفسیری باطنی و آخرالزمانی از رجعت خاص امام علی (ع) در قالب «دابة الارض» در میان اصحاب خاص و در بستر تقیه بود. این معنای ویژه و شخص‌محور از رجعت، با مفهوم عام رجعت مؤمنان و کافران که در قرون بعدی بسط یافت، تفاوت داشت و نشان‌دهنده تمرکز اولیه گفتمان رجعت شیعی بر بازگشت شخصیت محوری امیرالمؤمنین (ع) برای ایفای نقشی منحصر به فرد در وقایع پایانی جهان بود.

۳-۳. غلو سبائیه و تقابل با انگاره نامیرایی علوی

پس از شهادت امیرالمؤمنین (ع) و در همان فضای پراشتهای کوفه، جریان غالی سبئیه (منتسب به عبدالله بن سبا) تفسیری افراطی و کاملاً متفاوت از رجعت علوی را ترویج کرد. این گروه، اساساً مرگ امام علی (ع) را انکار کرده و به نامیرایی و رجعت قریب‌الوقوع او به عنوان مهدی برای پر کردن جهان از عدل باور داشتند. (جاحظ، ۲۰۰۲م، ۴۲۹/۱؛ بلاذری، ۱۹۵۹م، ۵۰۳/۲؛ اشعری، ۱۴۰۰ق، ۱۵). گزارش‌ها از انکار شدید مرگ امام توسط ابن سبا (حتی در صورت ارائه شواهد قطعی) حکایت دارند. (جاحظ، ۲۰۰۲م، ۸۱/۲) آنان برای توجیه باور خود، به تأویل آیاتی چون نحل ۳۸/ (که در سیاق انکار معاد است) می‌پرداختند. (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ۱۵۶/۲؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۱۴۰/۱۴). این نگاه نامیرایی‌انگارانه که با مفهوم رجعت به معنای بازگشت پس از مرگ در تضاد بود، به طور مکرر در منابع اهل سنت به عنوان نمونه‌ای از باور غلات شیعه بازتاب یافت و احتمالاً به عنوان ابزاری برای تقبیح کل آموزه رجعت شیعی به کار گرفته شد.

این دیدگاه غالبانه سبئیه، با تقابل و نقد از سوی شخصیت‌های دیگر، از جمله ابن عباس، مواجه شد. گزارش‌های منابع اهل سنت نشان می‌دهد که ابن عباس با استدلالی فقهی و مبتنی بر عرف (تقسیم ارث و ازدواج همسران علی (ع))، باور به نامیرایی و بازگشت ایشان را رد می‌کرد. (همان) این نقد، بیش از آنکه انکار مطلق رجعت باشد، تقابلی مشخص با تفسیر غالبانه سبئیه و تأکیدی بر پذیرش واقعیت تاریخی شهادت امام (ع) بود. مشابه همین نقد از ابن عباس در برابر باور کوفیان به خروج آتی علی (ع) نیز نقل شده است. (عجلی، ۱۴۰۵ق، ۴۱/۲؛ طبری، ۱۴۱۵ق، ۳۵۷/۱). این تقابل‌ها نشان‌دهنده وجود دیدگاه‌های مختلف و مجادلات پیرامون شخصیت و سرنوشت امام علی (ع) پس از شهادت ایشان است.

۳-۴. رجعت باوران و منکران شاخص در قرن اول: نقش بوم کوفه

اعتقاد به رجعت (در معانی مختلف آن، از نامیرایی غالبانه تا تفسیر دابة الارض) به شخصیت‌های متعددی از صحابه و تابعین، به‌ویژه چهره‌های برجسته ساکن کوفه، نسبت داده شده است. این

انتساب‌ها، صرف نظر از دقت تاریخی تک تک آن‌ها، نشان‌دهنده مرکزیت کوفه به عنوان کانون اصلی شکل‌گیری، ترویج و همچنین تقابل با گفتمان رجعت در قرن نخست است:

باورمندان شاخص: علاوه بر ابن سبا به عنوان نماینده غلات، شخصیت‌هایی چون ابوظفیل عامر بن واثله آخرین صحابی (ابن حبان، ۱۴۰۵ق، ۳/ ۲۹۱؛ ابن حجر، ۱۴۱۵ق، ۷/ ۱۹۳) و معتقد صریح به رجعت (ابن قتیبه دینوری، ۱۹۶۹م، ۳۴۱؛ هلالی، ۱۴۰۵ق، ۵۶۲/۲)، (عمار یاسر) مفسر نمادین دابۀ الارض (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۱/۲) که در سلسله سند روایاتی قرار دارد که در آن‌ها امیرالمؤمنین (ع) خود را «صاحب الکرات» معرفی می‌کنند (صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ۲۰۲/۱) و از یاران رجعت‌کننده قائم (عج) می‌دانند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۲/۲، مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۸۶/۲)، (اصبغ بن نباته) که به دلیل اعتقاد به رجعت تضعیف شده (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۲۹/۱) مدافع دابۀ الارض بودن امام در برابر معاویه (حلی، ۱۴۲۱ق، ۴۸۷) (رشید هجری) صحابی خاص متهم به غلو و باور به رجعت (ابن حبان، بی تا، ۲۹۸/۱؛ ناشی اکبر، ۱۳۸۶ق، ۱۸۴) حارث بن حصیره ازدی (تابعی ثقه که به دلیل ایمان به رجعت توسط اهل سنت طعن شده) (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۲۱۲/۳) و مسلم بن نذیر سعدی (که به باور به رجعت شهرت داشته) (ابن سعد، بی تا، ۲۲۸، ۲۴۹/۶) در این زمره قرار می‌گیرند. جایگاه این افراد در تشیع و طعن وارد شده بر اکثر آنان در منابع رجالی اهل سنت به دلیل همین اعتقاد، نشان‌دهنده اهمیت هویت‌بخش رجعت برای شیعیان اولیه و تقابل گفتمانی با اهل سنت است.

منکران شاخص: در مقابل، شاهد انکار صریح رجعت نیز هستیم:

ابن کواء (از خوارج): مخالفت او ریشه در مبانی فکری خوارج و همچنین تردید عقلی در امکان وقوع رجعت و قدرت الهی بر آن داشت، چنانکه در مناظره‌اش با امام علی (ع) آشکار است. (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۲؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۴۰۶).

عبیده بن عمرو سلمانی: انکار او، با وجود جایگاهش در میان شیعیان اولیه کوفه، (بلاذری، ۱۹۵۹ق، ۳۸۰/۶) جالب توجه است. پاسخ او که رجعت را فاقد خیر می‌داند، می‌تواند نشان‌دهنده عدم پذیرش پیامدهای این باور یا شاید تأثیرپذیری از گفتمان‌های دیگر باشد. (ابن سعد، بی تا، ۹۵/۶).

۳-۵. رجعت محمد بن حنفیه در گفتمان کیسانی: نمود در اشعار کثیر عزّه

نخست، شاهد تبلور باور به رجعت محمد بن حنفیه در گفتمان کیسانی بود که در اشعار کثیر عزّه (م. ۱۰۵ ق) نمود یافت. منابع متقدم او را شاعری شیعی و معتقد به رجعت معرفی می‌کنند (ابن سعد، بی تا، ۲۹۲/۵؛ ابن قتیبه، ۱۴۲۳ق، ۵۰۸/۱). اشعار کثیر، ضمن انکار احتمالی شهادت امام حسین (ع)، بر نامیرایی محمد بن حنفیه و غیبت او در کوه رضوی تأکید داشته و رجعت قریب‌الوقوع او را

به عنوان مهدی موعود پیش‌بینی می‌کرد (ابن قتیبه، ۱۴۲۴ق، ۱۶۰/۲). این سروده‌ها پیوند آشکار مهدویتِ معاصر و رجعت (به معنای بازگشت از غیبت) را در گفتمان کیسانی نشان می‌دهد (زبیری، ۱۹۹۹م، ۷۷-۷۸) و گاه با مواضع تندروانه‌تر (سبّ خلفا) نیز همراه بوده است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۳۹۳/۱۲).

باور کثیر به رجعت با نگاه منفی برخی معاصران (مانند عمر بن عبدالعزیز) روبرو بود (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴ق، ۲۴۶/۲؛ اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۱۵/۹) و اتهام باور به تناسخ نیز (عمدتاً بر اساس گزارش‌های ابوالفرج اصفهانی) به او وارد شده که نیازمند بررسی دقیق‌تر است (اصفهانی، ۱۴۱۵ق، ۶/۹؛ زرکلی، ۱۹۸۰م، ۲۱۹/۵). صرف نظر از این اتهامات، اعتقاد صریح کثیر به رجعت محمد بن حنفیه، او را به نماینده‌ای مهم از «الگوی غیبت/رجعت فرقه‌ای» در این دوره بدل ساخت و زمینه‌ساز تحولات بعدی شد.

۴. قرن دوم هجری: تعمیق باور، استدلال، تقیه و تقابل در عصر امامین صادقین (ع)

پس از شکل‌گیری اولیه انگاره رجعت و تقابل‌های آغازین در قرن نخست، قرن دوم هجری، به‌ویژه در عصر امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، شاهد تعمیق باور به رجعت نزد امامیه و تشدید چالش‌های پیرامون آن بود. این دوره با وجود استمرار فضای تقیه، زمانه ارائه مبانی استدلالی (به‌ویژه قرآنی) برای رجعت، نقش‌آفرینی برجسته اصحاب در نقل و دفاع از آن و شکل‌گیری هویت شیعی با محوریت این آموزه (در کنار متعه) است. همزمان، تقابل‌ها با مخالفان (اهل سنت، اباضیه) و بروز دیدگاه‌های انحرافی غلات نیز گسترش یافت. این بخش به بررسی این روندها و نقش کنشگران مؤثر در گفتمان رجعت این دوره می‌پردازد.

۴-۱. تقیه و تبیین در عصر امام باقر (ع): مواجهه با انکار و ضرورت احتیاط

دوران امامت امام باقر (ع)، همچنان تحت سایه قدرت امویان، فضایی محتاطانه را برای طرح آموزه‌هایی چون رجعت ایجاب می‌کرد. اکراه اصحاب خاصی چون زراره از پرسش مستقیم درباره رجعت (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۱۲/۲) و پاسخ‌های همراه با احتیاط امام (ع) به سؤالاتی پیرامون «کرات» (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۱) نشان‌دهنده استمرار ضرورت تقیه است. نهی صریح امام از سخن گفتن درباره «رجعت» و «جبت و طاغوت» (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۷-۱۰۸)، بر پیوند خطرناک این آموزه با براءت و چالش مشروعیت خلافت تأکید دارد. این تقیه، تدبیری برای حفظ شیعیان بود، نه انکار اصل باور. در کنار تقیه، تلاش امام باقر (ع) برای حفظ و تبیین اصل آموزه نیز مشهود است. ایشان وقوع رجعت را به آینده موکول کرده (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۱۲۲/۲) و با استناد به آیه نمل/۸۳، منکران اهل عراق را به دلیل عدم تدبیر در قرآن مورد عتاب قرار می‌دهند (حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۱). این دوگانگی، راهبرد مدیریتی

امام را نشان می‌دهد. در مقابل، تقابل گفتمانی اهل سنت با جعل یا نقل گزینشی روایاتی در نفی رجعت و سبّ شیخین از امام باقر (ع) ادامه دارد (ابن سعد، بی‌تا، ج ۵: ۲۴۶؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۵۴/۲۸۴). همچنین طرح اشکالات فقهی در منابع زیدی (هارونی، بی‌تا، ۵۲۵-۵۲۴)، نشان‌دهنده ورود بحث به مجادلات کلامی-فقهی بین فرقه‌ای است. هم‌نشینی نفی رجعت با نفی سبّ شیخین در منابع مخالفان، برجستگی این دو آموزه را به عنوان شاخصه‌های هویت شیعی در این دوره تأیید می‌کند.

۲-۴. عصر امام صادق (ع): استدلال‌های قرآنی، هویت‌بخشی و مناظرات

دوران امام صادق (ع)، شاهد تلاش گسترده‌تری برای ارائه مبانی استدلالی، به‌ویژه قرآنی، برای رجعت در برابر انکار فزاینده عامه بود:

استناد به قرآن: امام صادق (ع) نیز مانند پدرشان، با استناد به آیه یونس/۳۹ «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ...»، علت انکار رجعت را جهل منکران به تأویل آن معرفی می‌کردند (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲/۱۲۲؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۰۶). ایشان تفسیر آیه نحل/۳۸ «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ آيْمَانِهِمْ...» را بر انکار رجعت توسط گروهی از همین امت تطبیق دادند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۸۵). مهم‌تر از همه، آیه نمل/۸۳ «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا...» به عنوان دلیل قرآنی اصلی بر حشر خاص رجعت، در تقابل با تفسیر عامه، توسط ایشان تبیین شد (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/۲۴-۲۵، ۲/۱۳۱؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۱۰). تطبیق آیه نحل/۲۲ «...فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...» بر منکران رجعت و ولایت علی (ع) (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲/۲۵۷-۲۵۶؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۱/۳۸۳) نیز پیوند این دو باور را مستحکم‌تر ساخت.

هویت‌بخشی شیعی: رجعت در کنار حلیت متعه، به شاخصه هویتی مهمی برای امامیه تبدیل شد. حدیث مشهور «لَيْسَ مِنْنَا مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِكَرَّتِنَا وَ يَسْتَحِلَّ مُتَعَتَنَا» (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ۲۶۶)، این مرزبندی اعتقادی با اهل سنت را به روشنی نشان می‌دهد.

مناظرات کلامی: شخصیت‌هایی چون مؤمن الطاق، در مناظرات خود با ابوحنیفه، با هوشمندی و طنز از رجعت دفاع کرده و باورهای رقیب (مانند تناسخ) را به چالش می‌کشیدند (اشعری قمی، ۱۳۶۱ق، ۲۲۸؛ نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۳۲۵؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ۱۳/۴۱۱).

۴-۳. نقش محوری اصحاب صادقین (ع) در گفتمان رجعت

اصحاب برجسته، به‌ویژه در کوفه، نقشی کلیدی در حفظ، انتقال و گاه دفاع از آموزه رجعت ایفا کردند، هرچند تحلیل نقش آنان با پیچیدگی‌های رجالی همراه است:

جابر بن یزید جعفی: جابر بن یزید جعفی (م. ۱۲۸ یا ۱۳۲ ق)، از اصحاب کثیرالروایه امام باقر و امام صادق (علیهما السلام)، یکی از محوری‌ترین چهره‌ها در نقل روایات مرتبط با رجعت در قرن دوم است. با این حال، همین باور صریح او به رجعت، باعث تضعیف شدید و نظام‌مند او در منابع رجالی اهل سنت شده است؛ تا جایی که بسیاری از آنان او را به دلیل همین اعتقاد، کذاب و متروک‌الحديث خوانده‌اند (ابن معین، بی‌تا، ۲۱۶/۱؛ مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۱۵/۱؛ ابن قتیبه، ۱۳۹۳ ق، ۱۷). این هجمه گسترده، فارغ از صحت آن، نشان‌دهنده اهمیت رجعت به عنوان نقطه تمایز و تقابل گفتمانی میان شیعه و سنی و تأثیر آن بر ارزیابی روایان در آن دوره است.

از سوی دیگر، بررسی اسناد روایات رجعت منقول از جابر، نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها از طریق روایان کوفی که متهم به ضعف یا غلو هستند (مانند محمد بن سنان، مفضل بن صالح، منخل بن جمیل، عمرو بن شمر) منتقل شده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ۱۲۸، ۲۸۷؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ ق، ۱۱۰). این امر، تحلیل نقش دقیق جابر را پیچیده می‌کند و این پرسش را مطرح می‌سازد که آیا این حجم از روایات بازتاب مستقیم تعالیم دریافتی اوست یا حاصل فعالیت جریان‌های بعدی (به‌ویژه در بوم کوفه به عنوان مرکز غلات) است که از جایگاه او برای ترویج باورهای خود بهره برده‌اند. در هر صورت، جابر جعفی به عنوان کانون اصلی نقل روایات رجعت و به تبع آن، محور تقابل‌های رجالی پیرامون این آموزه در قرن دوم، جایگاهی انکارناپذیر دارد.

ابوبصیر اسدی: راوی کثیرالروایه که با وجود ابهام در هویت دقیقش، روایات متعددی در ابعاد مختلف رجعت (دابة الارض، رجعت مؤمنان/کافران، رجعت معصومین) از او نقل شده (حلی، ۱۴۲۱ ق، ۴۸۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰ ق، ۳۰۶/۲؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ۱۳۰/۲، ۱۳۱، ۴۱۶، ۴۲۷).

مفضل بن عمر جعفی: شخصیت بسیار بحث‌برانگیز؛ متهم به غلو و منتسب به خطابه (نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ۴۱۶؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ ق، ۸۷؛ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ۲/۶۱۴). با وجود دفاع برخی متأخرین (خویی، ۱۳۷۲ ق، ۳۱۹/۱۹)، گزارش‌هایی مبنی بر انتساب باورهای غالیانه درباره رجعت به او وجود دارد (کشی، ۱۴۰۹ ق، ۲/۶۱۶). علاوه بر منابع رجالی شیعی، گزارش یک محدث اهل سنت، یحیی بن عبدالحمید حمّانی (به نقل از شریک)، نیز به دیدگاه‌های منفی نسبت به مفضل و ارتباط آن با رجعت اشاره دارد (کشی، ۱۴۰۹ ق، ۲/۶۱۶). این گزارش نشان می‌دهد که صرف اعتقاد به رجعت (حتی با تفاسیر خاص) می‌توانسته زمینه‌ساز اتهام غلو باشد و برداشت‌های غالیانه نیز وجود داشته که مورد پذیرش عموم نبوده است. این اتهامات احتمالاً در تضعیف جایگاه مفضل نقش داشته است. با وجود این چالش‌ها، بررسی اسناد نشان می‌دهد که مفضل، پس از جابر جعفی، یکی از محوری‌ترین نقش‌ها را در نقل و گسترش روایات رجعت ایفا کرده است. روایات متعدد رجعت از او نقل شده

(طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۶۶؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۵۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۳۲/۲؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ۱۳۱/۲) که نشان‌دهنده نقش محوری او در بسط گفتمان رجعت است.

محمد بن سنان: شاگرد مفضل، راوی به شدت تضعیف‌شده و متهم به غلو (طوسی، بی تا، ۴۰۶؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۸۲۳) که نامش در اسناد روایات متنوعی از رجعت دیده می‌شود و نقش مهمی در انتقال این روایات داشته است (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲۵/۱، ۷۵-۷۶/۲؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۸۸، ۱۱۲، ۱۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱۳۲/۳-۱۳۱؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ۵۱۴/۱؛ طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۶۶).

حمران بن اعین: از بزرگان آل‌اعین که ناقل روایات مهمی در تأیید رجعت و جزئیات آن بوده (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۲۲/۲؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۰۷-۱۰۶) و به «جهاد در رجعت» شناخته می‌شده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ۴۳۱).

زراره بن اعین: مواجهه این فقیه برجسته اصحاب امام باقر (ع)، با مسئله رجعت، تصویری از احتیاط، تأمل و فرآیند رسیدن به یقین را در آن دوره به نمایش می‌گذارد. گزارشی در تفسیر عیاشی نشان می‌دهد که زراره از پرسش صریح درباره رجعت از امام باقر (ع) اکراه داشته و سوال خود را به شکلی غیرمستقیم (در قالب مقایسه مردن و کشته شدن) مطرح می‌کند تا از سرنوشت رجعت‌کنندگان احتمالی آگاه شود (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱۱۲/۲). این احتیاط می‌تواند ناشی از فضای تقیه یا تلاش خود زراره برای فهم دقیق‌تر این آموزه پیش از طرح آن باشد.

گزارش دیگری در رجال کشی که به منزلت جابر جعفی نزد امام باقر (ع) به دلیل فهم تأویل آیه ۸۵ قصص اشاره دارد، در نقل زراره فاقد تصریح به رجعت است (کشی، ۱۴۰۹ق، ۴۳)، در حالی که گزارش‌های مشابه، این آیه را به رجعت مرتبط می‌دانند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱۴۷/۲). این عدم تصریح نیز می‌تواند مؤید همان رویکرد محتاطانه زراره باشد.

با این حال، روایت دیگری نشان می‌دهد که زراره پس از ابراز شگفتی از وجود مطالبی عجیب‌تر از اسرائیلیات در احادیث شیعه (که امام مقصودش را رجعت می‌فهمد)، با تأکید امام باقر (ع) بر حقانیت رجعت، تردید اولیه‌اش برطرف شده و به یقین می‌رسد (حر عاملی، بی تا، ۳۷۳).^۱ این فرآیند

۱ شیخ حرعاملی از بصائر الدرجات این حدیث را نقل می‌کند. اما در خود کتاب بصائر الدرجات به جای رجعت کلمه تقیه آمده است، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله؛ ج ۱؛ ص ۲۴۰؛ احتمال دارد شیخ حر به نسخه‌ای از بصائر دسترسی داشته که کلمه رجعت در آن درج شده است. در رجال کشی نیز کلمه غیبت به جای رجعت آمده است: رجال کشی - إختیار معرفة الرجال؛ النص؛ ص ۱۵۷.

نشان می‌دهد که حتی فقیه‌ی چون زراره نیز ممکن است در ابتدا با این آموزه با تأمل و احتیاط برخورد کرده باشد، اما نهایتاً با تبیین امام (ع) به باوری استوار دست یافته است.

۴-۴. تقابل با دیدگاه‌های انحرافی و مخالف در قرن دوم

مواجهه گفتمان امامی با تفاسیر انحرافی یا انکار صریح رجعت در این دوره نیز ادامه و گسترش یافت:

مغیره بن سعید: از چهره‌های شاخص غلات کوفه که به دروغ‌پردازی علیه امام باقر (ع) نیز متهم است (خویی، ۱۳۷۲ق، ۲۹۹/۱۹-۳۰۳)، نمونه‌ای از پیوند میان غلو و باور به رجعت را نشان می‌دهد. منابع اهل سنت او را از مؤمنان به رجعت معرفی می‌کنند (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۱۷۷/۴). ابن قتیبه، ضمن انتساب او به سبئی، باوری غلوآمیز را از او نقل می‌کند که بر اساس آن، علی (ع) قادر به زنده کردن اقوام گذشته بوده است (ابن قتیبه، ۱۹۶۹ق، ۶۲۳)؛ باوری که نشان‌دهنده ارتباط اندیشه‌های او با تفکرات الوهیت‌انگارانه سبئی است. مغیره همچنین به بازگشت مردگان از زمین باور داشت (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۸). نکته قابل توجه، پیوند دادن رجعت با مهدویت نفس زکیه توسط اوست. مغیره، محمد بن عبدالله بن حسن را امام پس از امام باقر (ع) و همان مهدی موعودی می‌دانست که با قدرتی ویژه، مردگان را زنده و بیماران را شفا می‌دهد و علم غیب دارد و یارانش را به انتظار ظهور او فرا می‌خواند (ناشی اکبر، ۱۳۸۶ق، ۱۹۹). با این حال، گزارش سعد اشعری قمی از پیروان مغیره (مغیره)، موضعی بینابینی‌تر را نشان می‌دهد: عدم انکار قدرت خدا بر رجعت، اما عدم ایمان قطعی به وقوع آن و عدم تکذیب آن (اشعری قمی، ۱۳۶۱ق، ۸۴). در مجموع، شخص مغیره نماینده یک تفسیر غلوآمیز و افراطی از رجعت است که آن را با الوهیت‌انگاری و مهدویت فرقه‌ای پیوند می‌زند و با دیدگاه امامیه فاصله زیادی دارد.

کیسانیه (تداوم و تحول): باور به رجعت محمد بن حنفیه، نماد کیسانیه، در قرن دوم همچنان طرفدارانی داشت اما با ردّ صریح امامیه مواجه شد. گفتگوی حیان سراج با امام صادق (ع)، که در آن امام با استناد به شواهد تاریخی، باور به زنده بودن ابن حنفیه و تشبیه او به عیسی (ع) را قاطعانه رد می‌کند، این مرزبندی را نشان می‌دهد (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۶۰۴/۲).

سید اسماعیل حمیری، شاعر برجسته، نمونه‌ای از تحول فکری از کیسانیه به امامیه است. او که ابتدا به رجعت محمد بن حنفیه (به عنوان مهدی) باور داشت (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۴۹)، پس از ملاقات با امام صادق (ع) و آگاهی از بطلان آن، به امامیه گروید (ابن بابویه، ۱۴۱۲ق، ۴۳؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۲۴۲)؛ تحولی که احتمالاً ناشی از عدم تحقق رجعت ابن حنفیه و استدلال‌های امامیه بود (ابوحلتم، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲).

با وجود این، حمیری به اصل رجعت (به معنای امامی) پایبند ماند و در مناظرات از آن دفاع می‌کرد (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۴۷). مناظره مشهور او با قاضی سوار عباسی گواه آن است. سید با استناد به آیات قرآن (نمل/۸۳ و کهف/۴۷)، از رجعت به مثابه حشر خاص پیش از قیامت عام دفاع کرده و مشروعیت آن را اثبات نمود. پاسخ کنایه‌آمیز او به قاضی سوار (وکیع بغدادی، ۱۳۶۶ق، ۲/۷۵؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ۹۲)، شدت تقابل‌های کلامی-سیاسی پیرامون رجعت در آن عصر را نشان می‌دهد. سید حمیری نماینده جریان‌ی بود که ضمن رها کردن باور کیسانی، از رجعت عام امامی دفاع می‌کرد. (اتهام بی‌اساس تناسخ نیز به او وارد شده است (ابن حزم، بی‌تا، ۲/۱۱۴؛ نک: کیلانی، ۱۹۹۵م، ۱۲۱))

جریانات التقاطی: بشار بن برد (م. ۱۶۸ ق)، شاعر نابینای مشهور، نمونه‌ای از پیچیدگی فکری عصر گذار اموی به عباسی است. او که ابتدا با معتزله و واصل بن عطا ارتباط داشت (جاحظ، ۲۰۰۲م، ۴۴)، بعدها به باور به رجعت و تکفیر امت گرایش یافت و به همین دلیل توسط واصل طرد شد (قاضی عبدالجبار، ۱۹۷۷م، ۴۸). با توجه به اینکه منابعی چون بغدادی و اسفراینی او را به فرقه غالی کاملیه (معتقد به رجعت و تکفیر صحابه) و رافضه منتسب کرده‌اند (بغدادی، ۱۹۴۸م، ۶۰-۶۱) می‌توان گفت رجعت نزد او نوعی تناسخ بوده است (شهرستانی، ۱۳۹۵ق، ۱/۱۷۴) اتهام زندقه نیز به او وارد شده است. (ابن ندیم، ۱۹۹۸م، ۴۰۱).

اباضیه (خوارج): تقابل با اباضیه، به عنوان یکی از شاخه‌های خوارج، در قرن دوم شکل نظام‌مندتر و شدیدتری به خود گرفت. آنان با استناد به ظاهر قرآن (که بعث را منحصر به قیامت می‌دانستند)، رجعت را بدعتی انحرافی و عامل فتنه سیاسی تلقی می‌کردند. این موضع سرسختانه در آثار آن دوره، مانند الإیمان عدنی (به نقل از حسن بن محمد حنفیه) (عدنی، ۱۴۰۷ق، ۱۴۸)، خطبه ابوحمزه خارجی در البیان و التبيين جاحظ (جاحظ، ۲۰۰۲م، ۲۷۶) و گزارش انساب الأشراف بلاذری (بلاذری، ۱۹۵۹م، ۹/۲۹۲)، به روشنی منعکس شده است. در این متون، شیعیان معتقد به رجعت به دوری از قرآن، پیروی از کاهنان و امید بستن به دولتی پس از مرگ متهم شده‌اند. ردّ قاطع رجعت توسط اباضیه، علاوه بر مبانی تفسیری و کلامی (تأکید بر عدالت صرفاً در قیامت)، کارکردی مهم در حفظ هویت مستقل این فرقه و مرزبندی آشکار با شیعه داشت و رجعت را به یکی از محورهای اصلی اختلاف میان این دو جریان تبدیل کرد.

واقفیه (حسن بطائنی و پارادوکس نقل رجعت): در اواخر قرن دوم، با شکل‌گیری فرقه واقفیه، شاهد بهره‌برداری جدیدی از انگاره رجعت برای توجیه باورهای فرقه‌ای (مهدویت امام کاظم (ع))

هستیم. حسن بن علی بن ابی‌حمزه بطائنی، از سران این جریان و فرزند یکی از بنیانگذاران آن، نمونه‌ای بارز از این رویکرد است. نجاشی کتابی در باب «الرجعة» به او نسبت داده است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۳۶-۳۷)؛ تألیفی که احتمالاً در جهت ترویج و مستندسازی باور واقعی به رجعت امام کاظم (ع) بوده است.

با این حال، شخصیت حسن بطائنی در منابع رجالی امامیه به شدت تضعیف شده و به کذب متهم است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ۸۲۷/۲؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ۵۱؛ خویی، ۱۳۷۲ق، ۱۷/۶-۲۲). نکته پارادوکسیکال اینجاست که با وجود این عدم وثاقت، نام او (و پدرش) در اسناد برخی روایات مهم رجعت که فراتر از باور خاص واقفیه و جزو باورهای عام امامیه محسوب می‌شوند نیز دیده می‌شود؛ از جمله روایات مربوط به اقتدای حضرت عیسی (ع) به قائم (عج) (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ۳۴۵/۲) و رجعت امام حسین (ع) در عصر ظهور (طبری آملی، ۱۴۱۳ق، ۴۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۲۴). این حضور دوگانه حسن بطائنی - از یک سو به عنوان مؤلفی واقعی با اهداف فرقه‌ای و از سوی دیگر به عنوان راوی (هرچند ضعیف) در سلسله اسناد روایات عام رجعت - پیچیدگی فرآیند نقل و تدوین روایات رجعت در آن دوره و تأثیر متقابل جریان‌های فکری مختلف (امامیه، واقفیه و شاید غلات) بر یکدیگر را نشان می‌دهد.

تمایز از تناسخ: مناظره امام رضا (ع) با مأمون، نقشی کلیدی در تبیین دقیق ماهیت رجعت امامی و مرزبندی آن با باورهای انحرافی در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم ایفا کرد. امام (ع) با تأکید بر اینکه رجعت حق است («إنها لحق») و با استناد به وقوع آن در امت‌های پیشین و حدیث نبوی («حذو النعل بالنعل»)، بر حقایق آن تأکید ورزیدند.

اهمیت این مناظره در تفکیک‌های ارائه شده است: امام (ع) ضمن رد قاطع هرگونه غلو درباره اهل بیت (ع)، به شدت تناسخ را کفر و انکار معاد دانستند («من قال بالتناسخ فهو کافر...») و بدین ترتیب مرز بنیادین میان رجعت (بازگشت به بدن اصلی) و تناسخ (انتقال روح) را روشن ساختند. ایشان همچنین با اشاره به اقتدای حضرت عیسی (ع) به مهدی (عج) در زمان ظهور (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ۲۰۰-۲۰۱)، به ابعاد جهانی این رویداد اشاره کردند و نشان دادند رجعت صرفاً مسئله کفر و پاداش نیست. این تبیینات، به تثبیت مفهوم صحیح رجعت امامی در برابر شبهات و تفاسیر نادرست کمک شایانی نمود.

۵-۴. تجلی رجعت در فرهنگ دعایی و زیارات

نفوذ و تثبیت باور به رجعت در فرهنگ شیعی قرن دوم، تنها به مباحث کلامی و حدیثی محدود نمی‌شود، بلکه در ادعیه و زیارات مأثور از ائمه (ع) نیز به روشنی تجلی یافته است. این متون عبادی، نشان‌دهنده جایگاه این آموزه در قلب باورها و آرزوهای پیروان اهل بیت (ع) در آن دوره است.

کتاب معتبر کامل الزیارات ابن قولویه، نمونه‌های متعددی از این تجلی را در زیارت‌نامه‌های امام حسین (ع) و حضرت عباس (ع) (عمدتاً منقول از امام صادق (ع)) ثبت کرده است. در این زیارات، زائر با عباراتی صریح، ایمان و یقین خود به بازگشت ائمه (ع) را ابراز می‌دارد: «إِنِّي بِكُمْ مُؤْمِنٌ وَبِإِيَابِكُمْ مُوقِنٌ» (من به شما ایمان دارم و به بازگشت شما یقین دارم) (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ۲۰۳-۲۰۱) یا «إِنِّي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَجْعَتِكُمْ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ۲۱۸). این باور صرفاً یک اقرار اعتقادی نیست، بلکه با امید و آرزوی مشارکت فعال در آن دوران پیوند خورده است. زائر در زیارت امام حسین (ع) آرزو می‌کند: «وَأَرْجُو فِي أَيَّامِكُمُ الْكَرَّةَ» (و در روزگار شما امید بازگشت [و حضور] دارم) (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ۲۲۳، ۲۴۱). این عبارات، رجعت را به آینده‌ای روشن و مطلوب پیوند می‌زند که مؤمنان مشتاق درک و یاری رساندن در آن هستند.

علاوه بر این، در این متون، باور به رجعت با مرزبندی هویتی شیعه نیز گره خورده است. زیارت حضرت عباس (ع)، ایمان به ایاب و بازگشت ایشان، بلافاصله در کنار کفر ورزیدن به مخالفان و قاتلان نشان قرار می‌گیرد: «إِنِّي بِكُمْ وَبِإِيَابِكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَبِمَنْ خَالَفَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ مِنَ الْكَافِرِينَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق، ۲۵۶). این تقابل نشان می‌دهد که رجعت، بخشی از نظام اعتقادی است که خط فاصل میان دوستان و دشمنان اهل بیت (ع) را ترسیم می‌کند.

۵. قرن سوم و اوایل قرن چهارم (تا ۳۲۹ ق): تدوین نظام‌مند، اوج‌گیری تقابل‌های گفتمانی و زمینه‌سازی تثبیت امامی

پس از تعمیق باور به رجعت و گسترش تقابل‌ها در قرن دوم، قرن سوم هجری و به دنبال آن، عصر غیبت صغری (۳۲۹-۲۶۰ ق)، نقطه عطفی در سیر تطور انگاره رجعت و مواجهات پیرامون آن بود. این دوره، همزمان با چالش غیبت امام (عج)، شاهد تلاشی جدی‌تر برای تدوین نظام‌مند و دفاع کلامی از رجعت در مکتب امامیه (با نقش‌آفرینی چهره‌هایی چون فضل بن شاذان و بازتاب در منابع تفسیری و دعایی) و در عین حال، اوج‌گیری و صراحت یافتن تقابل‌های گفتمانی بود. این بخش به بررسی این دو روند موازی می‌پردازد: از یک سو، فرآیند تدوین و تثبیت انگاره در منابع امامیه و از

سوی دیگر، تشدید مخالفت‌ها در قالب تکفیر رجالی اهل سنت، ردّ قاطع زیدیه و مناظرات کلامی با معتزله. تحلیل این دوره، گذار به سمت تثبیت نهایی رجعت در قرون بعدی را روشن می‌سازد.

۵-۱. تلاش برای تدوین و دفاع از رجعت در گفتمان امامیه

همزمان با آغاز عصر غیبت و افزایش شبهات، ضرورت تدوین مکتوب و ارائه استدلال‌های محکم برای باورهای بنیادین امامیه، از جمله رجعت، بیش از پیش احساس شد. در این راستا، شاهد ظهور تلاش‌هایی برای مستندسازی و دفاع از این آموزه هستیم:

احکم بن بشار مروزی: تجربه شخصی به مثابه استدلال شهودی

یکی از گزارش‌های قابل تأمل که در رجال/الکشی نقل شده، حکایت احکم بن بشار مروزی، از اصحاب امام جواد (ع)، است. این روایت، مواجهه او با مرگ در پی ضرب و شتم شدید در بغداد (احتمالاً به دلیل باورهایش) و نجات معجزه‌آسای او به واسطه توقیع و راهنمایی درمانی امام جواد (ع) را شرح می‌دهد. نکته محوری، استناد خود احکم به این واقعه در برابر منکران رجعت است. او با تأکید بر تجربه زیسته‌اش، خود را «أَنَا أَحَدُ الْمَكْرُورِينَ» معرفی می‌کند (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۶۹). این بیان نشان می‌دهد که او این رخداد خارق‌العاده را نه صرفاً یک کرامت، بلکه مصداقی عینی از امکان وقوع رجعت می‌دانسته و از آن به عنوان شاهدی تجربی و شهودی برای اثبات این باور بهره می‌برده است. (هرچند در نقل بحار/الانوار از کشی، عبارت به «أحد المكذبین» تصحیف شده که با توجه به سیاق روایت اصلی کشی، احتمالاً نادرست است). این گزارش، هرچند فردی است، اما نشان‌دهنده یکی از رویکردهای مواجهه با انکار رجعت در آن دوره، یعنی توسل به تجارب خاص و خارق‌العاده، می‌باشد.

فضل بن شاذان نیشابوری (م. ۲۶۰ ق): نقش محوری در تدوین و دفاع کلامی

فضل بن شاذان نیشابوری، فقیه و متکلم برجسته و پرکار امامیه در اواخر قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم، جایگاهی بی‌بدیل در تدوین و دفاع از عقاید امامیه، از جمله رجعت، دارد (کشی، ۱۴۲۰ق، ۵۴۴-۵۳۸). مقام رفیع علمی او مورد تأکید رجالیون بزرگی چون نجاشی است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۳۰۶-۳۰۷).

عناوینی چون «اثبات الرجعة»، «الرجعة حدیث» و «الرجعة و احادیثها» که در منابع فهرستی به او نسبت داده شده، گویای اهتمام ویژه و نقش محوری او در تبیین، مستندسازی و دفاع کلامی از این انگاره بنیادین شیعی است. هرچند اصل این آثار به دست ما نرسیده و محتوای بازمانده از کتاب مشهور او (که گاه اثبات الرجعة و گاه الغیبة خوانده شده) بیشتر بر مهدویت و غیبت متمرکز است، اما بررسی عناوین و همچنین پرداختن او به رجعت در کتاب کلامی دیگرش «الایضاح»، نشان می‌دهد

که رویکرد فضل به رجعت، احتمالاً فراتر از جمع‌آوری صرف روایات بوده و جنبه استدلالی و کلامی پررنگی داشته است. فعالیت‌های فضل بن شاذان، به عنوان یکی از مهم‌ترین متکلمان عصر پیش از غیبت صغری، گامی اساسی در جهت تدوین نظام‌مند و دفاع مستدل از رجعت در برابر هجمه مخالفان و زمینه‌سازی برای مباحث کلامی دوره‌های بعد محسوب می‌شود.

۲-۵. تشدید تقابل‌های گفتمانی: تکفیر، ردّ فرقه‌ای و مناظرات کلامی

همزمان با تلاش‌های امامیه برای تدوین و تثبیت رجعت، مخالفت‌ها و تقابل‌های گفتمانی نیز در قرن سوم شدت، صراحت و تنوع بیشتری یافت:

تکفیر در گفتمان رجالی اهل سنت: رجعت به مثابه شاخص جرح

رویکرد انتقادی اهل سنت نسبت به رجعت که در قرن دوم با تضعیف راویان همراه بود، در قرن سوم به تکفیر صریح معتقدان آن ارتقا یافت. اظهارات قاطع احمد بن عبدالله عجلّی (م. ۲۶۱ ق) در معرفه الثقات «و من آمن برجعه علی فهو کافر» (عجلّی، ۱۴۰۵ ق، ۶۰/۱)، نمونه بارز این رویکرد است که عمق شکاف اعتقادی را نشان می‌دهد. این حکم تکفیر، کارکردی فراتر از یک موضع کلامی داشت و به ابزاری کارآمد در جرح و تعدیل راویان شیعی در نظام رجالی اهل سنت تبدیل شد. اعتقاد به رجعت، می‌توانست به تنهایی دلیلی برای طرد و تضعیف یک راوی، صرف نظر از وثاقت او در نقل، باشد.

نمونه برجسته این رویکرد، برخورد با محمد بن قاسم محاربّی کوفی (د. ۳۲۶ ق) است. الدارقطنی و ذهبی او را به دلیل انتساب باور به رجعت، «کذاب» خوانده و تضعیف کرده‌اند (الدارقطنی، ۱۴۰۴ ق، ۹۳؛ ذهبی، ۱۳۹۸ ق، ۳۶۲/۲)، در حالی که او در منابع دیگر به عنوان راوی شناخته شده مطرح است (نجاشی، ۱۳۶۵ ق، ۳۷۸؛ طوسی، ۱۳۷۳ ق، ۴۴۲؛ ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ۴/۱۴). این احتمال قوی وجود دارد که نقل روایات متعدد در فضائل حضرت علی (ع) توسط محاربّی که برخی ممکن است مضامین مرتبط با رجعت یا جایگاه ویژه ایشان را داشته باشند (چنانکه نمونه‌های آن در مورد علم قضاوت، عهد الهی، حدیث مولا، خلقت نوری و آیه انذار)، دلیل اصلی این اتهام و تضعیف هدفمند باشد. (مفید، ۱۴۱۳ ق الف، ۳۳/۱؛ مفید، ۱۴۱۳ ق ب، ۴۷۸ و ۱۱۳؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ ق، ۶۶).

این رویکرد تضعیف بر اساس باور به رجعت، در آثار رجالی دیگری چون الضعفاء الکبیر عقیلی نیز به وضوح دیده می‌شود. او ضمن تضعیف جابر جعفی به دلیل رجعت‌باوری (عقیلی، ۱۴۱۸ ق، ۱۹۲/۱)، در مورد حارث بن حصیره و عثمان ابوالیقظان نیز به این اعتقاد اشاره و آن را در تضعیفشان مؤثر می‌داند (همان، ۲۱۲/۳). عقیلی همچنین مغیره بن سعید را «من کبار الرافضة و ممن یؤمن

بالرجعه» می‌خواند (همان، ۱۷۷/۴) و در مورد اصبع بن نباته، قید «کان یقول بالرجعه» را ذکر می‌کند (همان، ۱۲۹/۱). رویکرد او در ردّ روایت برید بن اصرم مبنی بر تفسیر آیه نحل/۳۸ توسط امام علی (ع) بر رجعت خودشان (با عبارت «لا یتابع علیه و لا اصل له») (همان، ۱۵۷/۱) و تکذیب صریح ابومریم توسط ابوداود به دلیل نقل روایت رجعت پیامبر (ص) ذیل آیه قصص/۸۵ (همان، ۱۰۱/۳)، نشان می‌دهد که چگونه پیش‌فرض‌های کلامی، ملاک پذیرش یا رد روایات در این گفتمان قرار می‌گرفته است. ابن حبان نیز در *المجروحین* همین رویه را در تضعیف رشید هجری، کلبی و داود اودی به دلیل اعتقاد به رجعت ادامه می‌دهد (ابن حبان، بی‌تا، ۲۹۸/۱، ۲۵۴/۲، ۲۸۹/۱). بازنمایی و کاربرد گسترده انگاره رجعت به عنوان شاخصی برای جرح راویان، یکی از مهم‌ترین ابعاد تقابل گفتمانی اهل سنت با شیعه در این دوره است.

ردّ زیدیه بر مبنای اتهام غلو: مخالفت با رجعت در میان فرقه‌های غیر امامی شیعه نیز ادامه یافت. قاسم بن ابراهیم رسی (م. ۲۴۶ ق)، امام و نظریه‌پرداز مهم زیدیه، با قاطعیت باور به رجعت را رد کرده و آن را مصداق بارز غلو در حق اهل بیت (ع) می‌دانست. او معتقد بود نسبت دادن اوصافی چون علم غیب مطلق، حضور دائمی یا بازگشت پس از مرگ به ائمه (ع)، ادعاهایی بی‌اساس و انحرافی است که مقام واقعی آنان را مخدوش می‌کند (الرسی، ۱۴۲۱ ق، ۵۷۵/۱-۵۷۴). این موضع، نشان‌دهنده مرزبندی اعتقادی زیدیه با امامیه و غلات در این زمینه و تأکید بر رویکردی متفاوت است.

مناظرات کلامی با معتزله: اوج تقابل عقل و نقل

قرن سوم شاهد اوج‌گیری و نظام‌مند شدن مناظرات کلامی میان امامیه و معتزله بر سر رجعت بود. جاحظ بصری (م. ۲۵۵ ق)، متکلم و ادیب برجسته معتزلی، در آثار خود (مانند *رسائل* و کتاب *مفقود فضیله المعتزله*)، با رویکردی عقل‌گرایانه و لحنی انتقادی، رجعت را به عنوان باوری خرافی و غیرعقلانی به چالش کشید (جاحظ، ۲۰۲۲ م، ۴۵۳).

در مقابل، ابن راوندی (م. ۲۴۸ ق)، متکلمی که از اعتزال به تشیع گرویده بود، در کتاب *مفقود فضیله المعتزله* به شبهات جاحظ پاسخ گفت. این اقدام، واکنش تند ابوالحسن خیاط معتزلی را در کتاب *الانتصار* (که منبع اصلی ما برای بازسازی این مناظره است) برانگیخت. (حلبی، ۱۳۷۶ ش، ۲۲۸، ۲۴۰)

محورهای اصلی این مناظره عبارت بودند از:

ادله امکان و وقوع: ابن راوندی با استناد به قدرت الهی، وقوع موارد مشابه در قرآن (غافر/۱۱، بقره/۲۵۹) و معجزات حضرت عیسی (ع)، امکان و وقوع رجعت را اثبات می‌کرد. خیاط، ضمن

پذیرش امکان عقلی، وقوع آن را به دلیل نبود دلیل نقلی معتبر رد می‌کرد و تفاسیر ابن راوندی از آیات را نمی‌پذیرفت.

ادله نقلی: ابن راوندی بر وجود احادیث «صادقه، مشروحه و مفسره» و اجماع امامیه تأکید داشت و مخالفان را به بنی‌امیه منتسب می‌کرد. خیاط این ادله را ناکافی دانسته، حجیت اخبار آحاد در عقاید را رد می‌کرد و حتی مدعی وجود اخباری در نفی رجعت بود (خیاط معتزلی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۷). **شبهات عقلی:** جاحظ و خیاط شبهاتی چون منافات رجعت با حکمت الهی، بی‌معنا بودن آن با وجود قیامت و مسئله تکلیف در زمان رجعت را مطرح می‌کردند. ابن راوندی به این شبهات پاسخ می‌داد (اگرچه جزئیات کامل پاسخ‌هایش در دست نیست).

تکفیر و اجماع: خیاط با استناد به مخالفت اکثر فرق اسلامی با رجعت، شیعیان را به دلیل خروج از اجماع امت تکفیر می‌کرد و آنان را متهم به تقیه در این باور می‌دانست. ابن راوندی با اشاره به فتاوی‌اش شاذ نظام معتزلی (که با وجود مخالفت با اجماع، تکفیر نشده بود) این استدلال قیاسی را رد می‌کرد (مفید، ۱۴۱۴ق، ۲۱۰).

این مناظره، عمق تقابل دو رویکرد کلامی (عقل‌گرایی افراطی معتزلی در برابر ترکیب عقل و نقل امامی) را در مواجهه با آموزه‌ای چون رجعت به نمایش می‌گذارد و نشان می‌دهد که چگونه هر طرف با ابزارهای کلامی خود به دفاع یا رد این باور می‌پرداخت.

۳-۵. بازنمایی و تثبیت در منابع امامیه و بازتاب در گفتمان‌های دیگر

با وجود تشدید تقابل‌ها، قرن سوم و اوایل قرن چهارم شاهد تلاش فزاینده‌ای برای تدوین، تبیین و تثبیت انگاره رجعت در منابع کلیدی امامیه و همچنین بازتاب آن در متون دیگر بود:

تحلیل واکنش منکران در عصر ظهور: روایت کلیدی ابوبصیر (در تفسیر عیاشی و الکافی) که واکنش تمسخرآمیز منکران (دشمنان اهل بیت) در عصر ظهور به رجعت شیعیان («این دروغ دولت شماس» و پاسخ قرآنی به آنان (با تطبیق نحل/۳۸: انکار بعثت مردگان) را پیش‌بینی می‌کند، در این دوره تدوین یا نهایی شده است. این روایت نشان‌دهنده آگاهی امامیه از شبهات رایج (انکار امکان، اتهام جعل سیاسی) و پاسخ کلامی به آن‌ها با هم‌سنگ دانستن انکار رجعت با انکار معاد و تأکید بر قدرت الهی و جهل منکران است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵۱/۸).

تفسیر قمی و تثبیت تفسیری رجعت: تفسیر قمی (منسوب به علی بن ابراهیم، اواخر قرن سوم/اوایل چهارم)، نقشی بسیار محوری در تثبیت تفسیری انگاره رجعت ایفا کرد. قمی با رویکردی نظام‌مند و تأویلی، آیات متعددی از قرآن را (از جمله در مقدمه و ذیل آیاتی چون نمل/۸۳، نور/۵۵،

قصص ۶/۵-، یونس ۴۶/۳۹) صراحتاً بر وقوع رجعت (چه رجعت ائمه و غلبه نهایی‌شان، چه ردّ منکران) تطبیق می‌دهد (قمی، ۱۴۰۴ق، ۶/۱، ۲۵-۲۴، ۳۱۲و...). این حجم گسترده از تأویلات رجعت‌محور، تفسیر قمی را به یکی از منابع اصلی نقل روایات رجعت در دوره‌های بعد تبدیل کرد و نشان‌دهنده تلاش آگاهانه برای ارائه پشتوانه قرآنی قوی برای این آموزه در برابر منکران و شبهات آنان است.

زیارت جامعه کبیره و تثبیت اعتقادی-عبادی: زیارت جامعه کبیره، منقول از امام هادی (ع) (نیمه اول قرن سوم) و ثبت شده در منابع معتبری چون *من لا یحضره الفقیه* صدوق، انگاره رجعت را در ابعاد مختلف آن به زیبایی تبیین و در فرهنگ اعتقادی و عبادی امامیه تثبیت می‌کند. عبارات صریح ایمان و یقین به رجعت و ایاب ائمه (ع) «مُؤْمِنٌ بِإِيَابِكُمْ مُصَدِّقٌ بِرَجْعَتِكُمْ»، پیوند رجعت با احیای دین و تمکین اهل بیت (ع) «يُرْدُّكُمْ فِي آيَاتِهِ» و آرزوی بازگشت و همراهی در آن دوران «يَكْرُ فِي رَجْعَتِكُمْ»، «أَحْيَانِي فِي رَجْعَتِكُمْ»، جایگاه محوری رجعت را در هویت شیعی و امید به آینده در این دوره به روشنی آشکار می‌سازد. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ۶۱۷/۲-۶۰۹)

بازتاب و بازسازی در گفتمان نصیریه (هدایه الکبری): کتاب *الهدایه الکبری* اثر حسین بن حمدان خصیبی (م. ۳۳۴ق)، متنی کلیدی برای فهم بازتاب انگاره رجعت در گفتمان غالبانه نصیریه قرن سوم است. این کتاب حاوی روایتی بسیار طولانی (حدیث طوال) منسوب به مفضل بن عمر از امام صادق (ع) است که بخش قابل توجهی از آن به تفصیل وقایع رجعت می‌پردازد (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ۴۴۴-۳۹۲). با این حال، اصالت انتساب این روایت به امام صادق (ع) به شدت محل تردید است. ضعف سندی آن آشکار است؛ خصیبی خود به غلو و عدم وثاقت متهم است (نجاشی، ۱۳۶۵ق، ۶۷؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ق، ۵۴) و ساختار سند نیز با انعکاس سلسله مراتب بابیت نصیریه (مفضل، محمد بن مفضل، عمر بن فرات، محمد بن نصیر) و حضور راویان غالی یا ناشناخته، احتمال بر ساختگی آن در بستر فکری نصیریه را بسیار بالا می‌برد (خصیبی، ۱۴۳۲ق، ۵۸۶-۵۷۳؛ نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۲۱؛ طوسی، ۱۳۷۳ق، ۳۶۲؛ سبحانی، ۱۴۲۸ق، ۸۴).

از نظر محتوایی نیز، این روایت با تأکید اغراق‌آمیز بر رجعت به مثابه ابزار انتقام‌جویی شخصی اهل بیت (ع) از دشمنان تاریخی (از جمله خلفا)، با اهداف متعالی‌تر رجعت در منابع امامیه فاصله دارد (حسینی و دیگران، ۱۳۹۷ش، ۱۵۳). با این وجود، روایت *هدایه الکبری* از منظر تاریخ اندیشه حاوی نکات قابل تأملی است: اذعان به وجود منکران رجعت در میان شیعیان قرن سوم (خصیبی، ۱۴۱۹ق، ۴۱۸)، تلاش برای مستندسازی قرآنی (تفسیر عذاب ادنی در سجده ۲۱ به رجعت) و ردّ صریح تفسیر تأویلی رجعت به معنای بازگشت دولت و اصرار بر معنای حقیقی و

جسمانی آن (خصیمی، ۱۴۱۹ق، ۴۱۹). بنابراین، الهدایه الکبری بیش از آنکه دیدگاه اصیل امامیه را نشان دهد، سندی مهم برای شناخت بازسازی و محوریت انگاره رجعت در اندیشه نصیری و تلاش آنان برای تثبیت تفسیر خاص خود از آن در تقابل با دیدگاه‌های دیگر در قرن سوم است.

بازتاب انگاره رجعت در آثار فرقه‌شناسی شیعه (قرن سوم): تدوین آثار فرقه‌شناسی شیعی در قرن سوم (مانند المقالات و الفرق اشعری قمی، فرق الشیعه نوبختی و مسائل الإمامه ناشئ اکبر)، نقش مهمی در بازنمایی جایگاه رجعت در میان جریان‌های مختلف داشت. این متون به کرات باور به رجعت رهبران را به عنوان یکی از نقاط کلیدی و عامل تمایز فرقه‌هایی چون سبائیه، کیسانیه، برخی گروه‌های زیدیه (جارودیه)، بیانیه، جناحیه، ناووسیه و واقفیه گزارش می‌کند. این بازتاب مکرر نشان می‌دهد که رجعت، انگاره‌ای رایج و شاخص محوری برای شناسایی و طبقه‌بندی فرقه‌های منتسب به تشیع در نگاه خود علمای امامیه در این دوره بوده است.

۵-۴. بازنمایی و نقد رجعت در منابع فرقه‌نگاری و کلامی اهل سنت (قرن چهارم)

در قرن چهارم، آثار فرقه‌شناسی و کلامی اهل سنت نیز به تفصیل بیشتری به رجعت پرداختند. مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری ضمن گزارش باور فرقه‌های غالی شیعی به رجعت رهبران، به تقابل‌های درونی نیز اشاره می‌کند؛ از جمله انکار رجعت توسط برخی فرق زیدیه (یعقوبیه و بتریه) (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۶۹، ۱۰۳-۱۰۲) و اختلاف نظر میان خود شیعیان (الروافض) که اشعری آنان را به دو دسته قائل به رجعت اموات پیش از قیامت و گروهی غالی و معتقد به تناسخ تقسیم می‌کند (همان، ۴۶).

ردّ صریح رجعت نیز در متون کلامی اهل سنت این دوره دیده می‌شود، چنانکه رازی جصاص آن را باطل و مخالف اعتقاد اهل سنت می‌داند (رازی، ۱۴۲۲ق، ۲۹۷). اشاره ماتریدی به باور یهود به رجعت (ماتریدی، ۱۴۲۵ق، ۱/۱۲۶) نیز شاید تلاشی برای یافتن ریشه‌های غیر اسلامی برای آن باشد. شهرت گسترده امامیه به رجعت در این قرن به حدی بود که ابن عبدربه (ابن عبد ربّه، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۷) و ابن سمعون (نک: راغب اصفهانی، بی تا، ۵۷۶/۲) آن را باوری همگانی در میان «رافضه» معرفی می‌کردند. این بازنمایی‌ها، تثبیت رجعت به عنوان شاخص اصلی مذهب امامیه در نگاه مخالفان و عمق تقابل گفتمانی را نشان می‌دهد.

در مجموع، قرن سوم و اوایل قرن چهارم، دوره‌ای حیاتی در گذار از نقل روایات پراکنده به سمت تدوین مکتوب، دفاع کلامی و تثبیت تفسیری و اعتقادی انگاره رجعت در مکتب امامیه بود که

همزمان با تشدید و نظام‌مند شدن تقابل‌های گفتمانی با مخالفان بیرونی و درونی همراه بود و زمینه را برای غلبه تبیین کلامی امامیه در قرون بعدی فراهم ساخت.

نتیجه

این پژوهش با رویکرد تاریخ انگاره، سیر تطور تقابل‌ها با آموزه شیعی «رجعت» را تا پایان غیبت صغری (۳۲۹ق) بررسی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد مواجهه با این انگاره از همان ابتدا پویا و چندوجهی بوده و این تقابل‌ها در فرآیند تبیین و تثبیت آن در مکتب امامیه نقشی کلیدی داشته‌اند. قرن نخست شاهد تقابل‌های اولیه بود: از موضع شگفت‌انگیز عمر در انکار رحلت نبی (ص) تا نقد فقهی ابن عباس بر غلو سبئیه در رجعت علوی و انکار عقلی خوارج و برخی تابعین. همزمان، تفسیر باطنی رجعت (دأب الارض) توسط اصحاب خاص، عمدتاً در بوم کوفه و در فضای تقيه، شکل گرفت. قرن دوم، عصر صادقین (ع)، دوره تشدید و علمی‌تر شدن تقابل‌ها بود. ضمن استدلال قرآنی ائمه (ع) و شکل‌گیری هویت شیعی حول رجعت، هجمه رجالی اهل سنت، انکار فرقه‌ای (زیدیه، اباضیه) و مناظرات کلامی (با ابوحنیفه) گسترش یافت. نقش اصحاب خاص در نقل و دفاع برجسته شد، اما همزمان، نقش پررنگ بوم کوفه به عنوان مرکز فعالیت جریان‌های غالی و طیف منسوب به مفضل بن عمر در تولید و نشر تعدادی از روایات رجعت نیز آشکار گردید؛ روایاتی که به دلیل ضعف سندی یا محتوای خاص، خود به یکی از محورهای تقابل و اتهام غلو تبدیل شدند. قرن سوم و عصر غیبت صغری، دوره اوج‌گیری تقابل‌های نظام‌مند و آغاز تدوین دفاعیات امامیه بود. تکفیر رجعت‌باوران در رجال اهل سنت، ردّ زیدیه و جدال کلامی با معتزله (ابن راوندی و خیاط)، مهم‌ترین نمودهای تقابل بودند. در مقابل، تثبیت تفسیری (تفسیر قمی، با گرایش‌های خاص بوم قم) و تجلی اعتقادی (زیارت جامعه) در منابع امامیه، پاسخی به این چالش‌ها و تلاشی برای ارائه تبیینی منسجم‌تر بود. در مجموع، شناخت این سیر تقابلی - از انکار و تقيه تا جدال‌های کلامی و رجالی، و تأثیر جریان‌های فکری مختلف - نشان می‌دهد چگونه این آموزه در دل این مواجهات و با پالایش تدریجی از تفاسیر رقیب، به باوری تثبیت‌شده در الهیات امامیه بدل گشت.

منابع

الف. منابع فارسی و عربی

قرآن کریم

۱. ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م)، *تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن اُبی حاتم)*، به کوشش اسعد محمد الطیب، [بی‌جا]: مکتبه نزار مصطفی الباز.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا (ع)*، تصحیح و تعلیق: مهدی حسینی لاجوردی، تهران: نشر جهان.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *معانی الأخبار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: اسلامی.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. ابن حبان بُستی، محمد (بی تا)، *المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین*، به کوشش محمود ابراهیم زاید، [بی جا]: [بی نا].
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، *الإصابة فی تمييز الصحابة*، به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۸. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد (بی تا)، *الفصل فی الملل و الالهواء و النحل*، قاهره: مکتبه الخانجی.
۹. ابن حنبل، احمد (بی تا)، *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت: دار صادر.
۱۰. ابن سعد، محمد (بی تا)، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابن عبد ربّه اندلسی، احمد (۱۴۰۴ق)، *العقد الفريد*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۲. ابن عساکر، علی بن الحسن (۱۴۱۵ق)، *تاریخ مدینة دمشق*، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
۱۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴ش)، *الرجال*، قم: دار الحدیث.
۱۴. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)، *کامل الزیارات*، تحقیق: عبدالحسین امینی، نجف: دار المرتضویة.
۱۵. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۷ق/۲۰۰۶م)، *الشعر و الشعراء*، تحقیق و شرح: احمد محمد شاکر، قاهره: دار الحدیث.
۱۶. ابن قتیبة دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۳۹۳ق/۱۹۷۲م)، *تأویل مختلف الحدیث*، به کوشش محمد زهری نجار، بیروت: دار الجیل.

۱۷. ابن قتیبۀ دینوری، عبدالله بن مسلم (۱۴۲۴ق/۲۰۰۳م)، *عیون الأخبار*، چاپ سوم، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۸۸م)، *الفهرست*، تحقیق: رضا تجدد، بیروت: دار المسیرة.
۱۹. ابو حاتم، نبیل خلیل (۱۹۹۰م)، *الفرق الإسلامیة فکراً و شعراً*، چاپ اول، بیروت: دار الثقافة.
۲۰. اشعری، علی بن اسماعیل (۱۴۰۰ق)، *مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلیین*، به کوشش هلموت ریتز، چاپ سوم، ویسبادن: فرانکس اشتاینر.
۲۱. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱ش)، *المقالات و الفرق*، به کوشش محمدجواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵ق)، *الأغانی*، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۸ش)، «رجعت»، در: *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۲۴، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۴. بغدادی، احمد بن علی (الخطیب) (۱۴۱۷ق/۱۹۹۷م)، *تاریخ بغداد*، به کوشش مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۵. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر (۱۹۴۸م)، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیة منهم*، مصر: مطبعة العارف.
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۹م)، *أنساب الأشراف*، [قاهره]: معهد المخطوطات بجامعة الدول العربیة بالاشتراك مع دار المعارف.
۲۷. جاحظ، عمرو بن بحر (۱۴۲۳ق/۲۰۰۲م)، *البيان و التبيين*، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۸. جاحظ، عمرو بن بحر (۲۰۲۲م)، *رسائل الجاحظ (الرسائل الأدبیة)*، تحقیق: علی أبو ملحم، چاپ دوم، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۹. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، *الإیقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة*، ترجمه احمد جنتی، به کوشش هاشم رسولی، تهران: نوید.
۳۰. حسینی، بی بی زینب و همکاران (۱۳۹۷ش)، «تحلیل تاریخی روایات علائم ظهور (قیام سید حسینی)»، *مشرق موعود*، ش. ۴۶ (تابستان).
۳۱. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق)، *مختصر بصائر الدرجات*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.

٣٢. حلی، حسن بن یوسف (١٤١٧ق)، خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، به کوشش جواد قیومی اصفهانی، [بی جا]: مؤسسه نشر الفقاهة.
٣٣. حلبی، علی اصغر (١٣٧٦ش)، تاریخ علم کلام در ایران و جهان، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
٣٤. خصیبی، حسین بن حمدان (١٤١٩ق)، الهدایة الكبرى، بیروت: مؤسسه البلاغ.
٣٥. خصیبی، حسین بن حمدان (١٤٣٢ق)، تاریخ النبی و الأئمة و معجزاتهم المسمى بالهدایة الكبرى، به کوشش مصطفی صبحی الخضر، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٦. خیاط معتزلی، عبدالرحیم بن محمد (١٤١٣ق)، الانتصار والرد علی ابن الراوندی الملحد، بیروت: اوراق شرقیه.
٣٧. خویی، ابوالقاسم (١٣٧٢ش)، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، [بی جا]: [بی نا].
٣٨. دارقطنی، علی بن عمر (١٤٠٤ق/١٩٨٤م)، سؤالات حمزة بن یوسف السهمی للدارقطنی، به کوشش موفق بن عبدالله بن عبدالقادر، چاپ اول، ریاض: مکتبه المعارف.
٣٩. ذهبی، محمد بن احمد (١٣٨٢ق)، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالمعرفة.
٤٠. ذهبی، محمد بن احمد (١٣٩٨ق/١٩٧٨م)، المغنی فی الضعفاء، به کوشش حازم القاضی، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤١. رازی جصاص، احمد بن علی (١٤٢٢ق)، شرح بدء الامالی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
٤٢. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی، به کوشش غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
٤٣. رسی، قاسم بن ابراهیم (١٤٢١ق)، مجموع کتب و رسائل الإمام القاسم بن ابراهیم الرسی، چاپ اول، صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافیه.
٤٤. زرکلی، خیرالدین (١٩٨٠م)، الأعلام: قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء، چاپ پنجم، بیروت: دار العلم للملایین.
٤٥. زبیری، مصعب بن عبدالله (١٩٩٩م)، کتاب نسب قریش، چاپ چهارم، قاهره: دار المعارف.
٤٦. سبجانی، جعفر (١٤٢٨ق)، اصول الحديث و احکامه فی علم الدرايه، چاپ پنجم، قم: مؤسسه امام صادق(ع).

۴۷. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ق)، *تفسیر السمرقندی (بحر العلوم)*، به کوشش عمر العمروی، بیروت: دار الفکر.
۴۸. شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: دار القرآن الکریم.
۴۹. شفیعی، سعید (۱۴۰۰ش)، «تاریخ گذاری روایات رجعت؛ پژوهشی تطبیق میان اقوال رجالیان و اسانید روایات»، نشریه علوم قرآن و حدیث، ش. ۱۰۶ (بهار و تابستان).
۵۰. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق الف)، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، به کوشش مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۱. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ب)، *الأمالی*، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
۵۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق ج)، *الفصول المختارة*، به کوشش سید علی میرشریفی، قم: المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید.
۵۳. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *اوائل المقالات*، تحقیق: ابراهیم انصاری زنجانی خوئینی. بیروت: دار المفید.
۵۴. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۹۵ق/۱۹۷۵م)، *الملل و النحل*، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت: دار المعرفة.
۵۵. صفار قمی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)*، تصحیح و تعلیق: محسن کوچه باغی تبریزی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۵۶. صنعانی، عبدالرزاق بن همام (۱۴۱۰ق)، *تفسیر القرآن العظیم (تفسیر عبدالرزاق)*، به کوشش مصطفی مسلم محمد، ریاض: مکتبه الرشد.
۵۷. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر (۱۴۱۳ق)، *دلائل الإمامة*، قم: بعثت.
۵۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳م)، *تاریخ الأمم و الملوک (تاریخ الطبری)*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۵۹. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر الطبری)*، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
۶۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ق)، *رجال الطوسی*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.

۶۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق)، *الغیبه*، تحقیق: عباد الله طهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۶۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، به کوشش مؤسسه البعثه، قم: دار الثقافه.
۶۳. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *الفهرست*، تحقیق: عبدالعزیز طباطبائی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی.
۶۴. عدنی، محمد بن یحیی (۱۴۰۷ق)، *کتاب الایمان*، به کوشش حمد بن حمدی الجابری الحربی، چاپ اول، کویت: الدار السلفیه.
۶۵. عجلی، احمد بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، *معرفة الثقافات*، چاپ اول، مدینه: مکتبه الدار.
۶۶. عقیلی، محمد بن عمرو (۱۴۱۸ق)، *الضعفاء الکبیر*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۶۸. قاضی عبدالجبار همدانی، عبدالجبار بن احمد (۱۹۷۷م)، *فضل الاعتزال و طبقات المعتزله (المنیة و الأمل...)*، اسکندریه: دار المطبوعات الجامعیه.
۶۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، قم: دار الکتاب.
۷۰. کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، *رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال*، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ۸ ج، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۷۲. کیلانی، محمد سید (۱۹۹۵م)، *اثر التشیع فی الادب العربی*، چاپ دوم، قاهره: دار العرب للبیستانی.
۷۳. گرامی، سید محمد هادی (۱۳۹۶ش)، *مقدمه ای بر تاریخ انگاری انگاره ای و اندیشه ای*، تهران: دانشگاه امام صادق.
۷۴. ماتریدی، محمد بن محمد (۱۴۲۵ق)، *تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)*، به کوشش مجدی باسلوم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
۷۵. مرزبانی خراسانی، محمد بن عمران (۱۴۰۲ق)، *معجم الشعراء*، به کوشش ف. کرنکو، چاپ دوم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷۶. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الفکر.

۷۷. ملحس، ثریا عبدالفتاح (بی تا)، *حزب الشیعة فی ادب العصر الاموی*، بیروت: دار الكتاب العالمی.

۷۸. ناشئ اکبر، عبدالله بن محمد (۱۳۸۶ش)، *مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات*، به کوشش یوزف فان اس، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

۷۹. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ش)، *رجال النجاشی*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.

۸۰. وکیع، محمد بن خلف بن حیان (۱۳۶۶ق)، *أخبار القضاء*، بیروت: عالم الكتب.

۸۱. هارونی، یحیی بن الحسین (بی تا)، *تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب*، چاپ اول، صنعاء: مؤسسه الإمام زید بن علی الثقافية.

۸۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، قم: الهادی.

۸۳. یحیی بن معین (بی تا)، *تاریخ ابن معین (روایة الدورى)*، بیروت: دار القلم.

ب. منابع انگلیسی

82. Amir-Moezzi, Mohammad Ali (2005, last updated: 2011), "RAJ'A", *Encyclopædia Iranica*, online edition. Available at: <https://www.iranicaonline.org/articles/raja> (Accessed: 29 May 2024).

83. Inloes, Amina (2009), *Authentication Of Hadith On The Raj'ah*, Published online by Ahlul Bayt DILP (Digital Islamic Library Project) - Al-Islam.org. Available at: <https://www.al-islam.org/authentication-hadith-rajah-amina-inloes> (Accessed: 29 May 2024).

84. Kohlberg, Etan (1995), "RADJ'A", In *Encyclopaedia of Islam, Second Edition*, Vol. 8, Edited by C. E. Bosworth, E. van Donzel, B. Lewis, and Ch. Pellat, pp. 371-373, Leiden: Brill.

85. Turner, Colin P. (2006), "The 'Tradition of Mufaddal' and the Doctrine of the Raja: Evidence of Ghuluw in the Eschatology of Twelver Shi'ism?", *Journal of the British Institute of Persian Studies*, Vol. 44, pp. 175-195.

86. Van Ess, Josef (2016), *Theology and Society in the Second and Third Centuries of the Hijra: A History of Religious Thought in Early Islam*, Translated by John O'Kane, Leiden: Brill.